

ایشان که وضع مالی خوبی نداشت این قضیه را جوری مطرح نمی کرد که اثر بدی داشته باشد که چون پول ندارد نمی تواند اینها را بخرد. موارد ضروری را می خرید و در مورد طلا و جواهر می گفت، اینها باشد بعد برویم با فرصت و وقت مناسب و با سلیقه یکدیگر بخریم. من هم که می فهمیدم، دلم به حال او می سوخت و از طرفی هم خوشم می آمد که چنین عزت نفس و مناعت طبعی دارد. بجز این، رسم بود که چند قواره پارچه و کیف و چند چیز دیگر بخرند که ایشان هر وقت به منزل می آمد دو سه قلم از این چیزها را می گرفت و به خانه می آورد. این برخوردها نشان می داد که خیلی در مسائل مادی شان با تدبیر و برنامه است.

■ روش های منفی خودمان را هم نقد می کردیم

تا قبل از سال ۱۳۴۷ که آقای ربیعی فرصت بیشتری داشت، هفته ای یک بار با هم صحبت می کردیم که چه روشی را باید در خانه و زندگی روزمره خود انتخاب کنیم تا در تربیت و روحیه بچه ها تأثیر مثبت داشته باشد. در این نشست های هفتگی، ما روش های منفی خودمان را هم نقد می کردیم. قبل از ازدواج، یعنی در مرحله خواستگاری و صحبت های مقدماتی، خیلی صادقانه و خالصانه با من برخورد کرد، طوری که خیلی از خصوصیات خودش را برای اینکه من آگاهانه این وصلت را انتخاب کنم برایم مطرح کرد، یعنی وظیفه خود می دانست من از همه مسائلشان با اطلاع باشم. یادم هست یکی از خصوصیت های خود را عصبانی بودن می دانست. من بعد متوجه شدم این مسأله در آن حدی نبود که او می گفت، چون هیچ وقت عصبانیت خود را ظاهر نمی کرد، بلکه در اینگونه مواقع عکس العمل اورفتار خیلی خشک، اما متین بود.

”

تا قبل از سال ۱۳۴۷ که آقای ربیعی فرصت بیشتری داشت، هفته ای یک بار با هم صحبت می کردیم که چه روشی را باید در خانه و زندگی روزمره خود انتخاب کنیم تا در تربیت و روحیه بچه ها تأثیر مثبت داشته باشد. در این نشست های هفتگی، ما روش های منفی خودمان را هم نقد می کردیم. یادم هست یکی از خصوصیت های خود را عصبانی بودن می دانست. من بعد متوجه شدم این مسأله در آن حدی نبود که او می گفت، چون هیچ وقت عصبانیت خود را ظاهر نمی کرد، بلکه در اینگونه مواقع عکس العمل او رفتار خیلی خشک، اما متین بود

“

که ذهن شان نزود به اینکه ممکن است زنش هم توی کار سیاسی باشد. دنبال این بودم که بگویم من وابسته به دنیا و مادیات هستم و حقوقش را می خواهم بگیرم تا زندگی ام را اداره کنم. در همان پیگیری ها، وقتی از من پرسیدند که شوهرت ماهی چقدر حقوق می گرفت؟ مانده بودم که چه بگویم. حدودش را می دانستم، مثلاً حدود هفت هزار تومان می گرفت، اما دقیق نمی دانستم. این بود که وقتی به ملاقات ایشان در زندان رفتم، گفتم شما ماهی چقدر حقوق می گیرید که دقیقاً بتوانم به اینها بگویم؟

■ نحوه برخورد با مشکلات مالی زندگی آقای ربیعی فرد عاقلی بود و پخته و سنجیده حرف می زد. در ابتدای نامزدی ما چون یک معلم ساده بود و در آن زمان خرید طلا و جواهر برای همسر رسم بود،



مقدمات عربی را یاد گرفتیم و به پایان رساندم، یا کلاس های تفسیر موضوعی می رفتم، یا نوارهای سخنرانی شهید آیت الله بهشتی، دکتر علی شریعتی را گوش می دادم و کتاب های شهید مطهری را مطالعه می کردم، اما اینکه بگویم خودم هم کلاس می رفتم یا دوره دیدم، اینها اصلاً برایم مطرح نبود. اینها به نظر می رسد قابل ذکر نیست. این بود که دوران نمایندگی مجلس، مدرک تحصیلی ام را می نوشتم ششم ابتدایی تا اینکه در دوره سوم گفتند نه، شما بنویس مقدمات. من هم در دوره مجلس سوم نوشتم مقدمات. می نوشتم: «ششم ابتدایی مطالعه آزاد».

■ به مسائل سیاسی اجتماعی خیلی گرایش داشتم

فکر کنم سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۴۹ به بعد، سالی که اوج تبلیغات دکتر شریعتی بود که در حسینیه ارشاد صحبت می کردند. در آن اوج، یک جاذبه ایجاد شده بود که هر کس می خواست برود سردر بیاورد و ببیند چه خبر است. من با این روحیه و با این تمایلات، به مسائل سیاسی اجتماعی خیلی گرایش داشتم. یادم هست کوچک بودم که یک روز دیدم با زغال روی دیوارهای سفید نوشته اند «یا مرگ یا مصدق» آن موقع ۹ سالم بود. از همان کوچکی علاقه داشتم که ببینم در جامعه چه خبر است.

■ نحوه برخورد شهید ربیعی با کلاس رفتن همسر

ایشان نمی گفت نرو یا برو. می گفت تو آزادی می توانی بروی، ولی من گله ام این بود چرا باید دست هایم بسته باشد. همماش بچه داری، خانه داری این طور نمی توانم بروم. ایشان می گفت: نه چرا نمی توانی بروی؟ می گفتم: خب شما باید من را ببرید، من که خودم نمی توانم این موقع شب تنها بروم و برگردم. ایشان می گفت: خب بچه ها را بگذار پهلوی من و برو. می گفتم: آخه تنهایی می ترسم برم. می گفت: نه نترس، برو. هستند کسانی که تو را برگردانند اینجا. این بود که به من آزادی عمل می داد که بروم دنبال سخنرانی، هر نوع سخنرانی. فقط آزادی این گونه نبود، مثلاً من می گفتم: چرا همماش باید بچه داری کنم، می خواهم بروم کلاس، چرا نباید امکانش را داشته باشم؟ به من گفت: تو آزادی، برو یک نفر را پیدا کن، من حاضرم در ماه هر چقدر خواست به او پول بدهم تا تو به کلاس بروی.

■ اطلاع از درآمد و حقوق شهید ربیعی

مسائل این جوری (خرجی و پول

